

زندگی و نقش فقه‌ها

نخستین مجتهدی که باب ولایت فقیه را گشود

اصول فقه و تسلط مجتهدین در عالم تشیع است! قبل از بهبهانی علمای اخباری از زمان ملا امین استرآبادی (متوفی ۱۰۳۳ ه. ق.) بر جوامع شیعه تسلط داشتند.

ملاحمد در کربلا تحصیل فقه را در مکتب میرزامهدی شهرستانی، که خود از شاگردان بهبهانی بود، آغاز کرد. مدت این تحصیل چندان طولانی نبود زیرا در سال ۱۲۰۹ ه. ق. به مناسبت درگذشت پدرش به کاشان برگشت. سال بعد باز به عتبات مسافرت نمود و این بار در نجف در حوزه درسی سیدمهدی بحر العلوم و شیخ جعفر نجفی، که هر دو از شاگردان آقا باقر بهبهانی بودند، به تحصیل پرداخت. مؤلف قصص العلماء می نویسد: «معروف است حاجی ملاحمد استاد کم دیده است و درس کم خوانده است و به فطانت و ذکاوت خویش این تحقیقات و تدقیقات را نموده است». مؤلف لباب الالیاب، ظاهراً در پاسخ به این سخن، می گوید که ملاحمد در مدت کوتاهی موفق به اخذ اجازه اجتهاد از استادان خود شد. کسانی که گمان می کنند او استاد کم دیده است باید بدانند استاد واقعی هوش، ذوق و قریحه توأم با پشتکار و پژوهش مدام است.^۲

به هر حال، وقتی که در اوایل سلطنت فتحعلی شاه قاجار (که در سال ۱۲۱۲ ه. ق. تاجگذاری کرده بود) ملاحمد به کاشان برگشت، به عنوان یک مجتهد و فاضل شناخته می شد. در کاشان ملاحمد بر مسند تدریس نشست. از کسانی که به حلقه درس ملاحمد جذب شدند یکی شیخ مرتضی انصاری بود. جالب است که شیخ انصاری در سال ۱۲۴۰ ه. ق. به قصد زیارت مشهد و درک محضر علمای وقت از شهرهای مختلف ایران عبور کرد. از جمله در بروجرده به حضور شیخ اسدالله بروجردی و در اصفهان به حضور سید محمدباقر شفتی ملای ثروتمند زمان رسید، ولی بیش از یک ماه نزد آنان نماند، وقتی

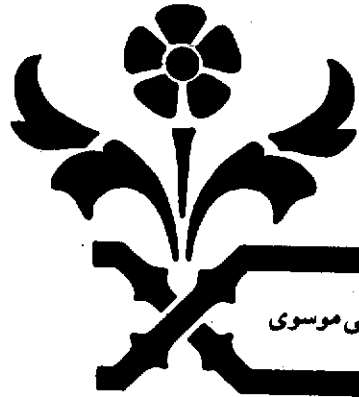
ملاحمد نراقی (۱۲۴۵-۱۱۸۵ ه. ق.) از فقهایی است که ارزش کارشان در ابتکار مباحث جدید در فقه چنانکه باید و شاید شناخته نشده است. کتابهای فارسی او چون معراج السعادة، خزائن و مثنوی طاقدیس تا حدی شناخته شده است، ولی کارهای عمده اش در اصول فقه چون مناہج الاصول و الاحکام و در قواعد فقه چون عوائد الایام به طور کلی ناشناخته مانده است. حقیقت این است که ملاحمد نراقی اولین مجتهدی است که باب «ولایت فقیه» را در فقه گشود. این کار را وقتی کرد که قبلاً در رسالات و کتابهایی چون مناہج الاصول، حجة المظنة و شرح تجرید الاصول، حجیت ظن مجتهد را در حال انسداد باب علم (زمان غیبت امام ع) به اثبات رسانیده بود. از این رو بررسی زندگی و سیر تحولات فکری ملاحمد و تأثیر دوره و زمانی که در آن می زیست درخور توجه و اهمیت است.

ملاحمد در سال ۱۱۸۵ ه. ق. در نراق از قراء کاشان متولد شد. پدرش ملامهدی نراقی دانشمندی ریاضی دان و فیلسوفی نوجو بود. گفته اند که محقق نراقی (ملامهدی) نخستین دانشمند ایرانی است که در زمینه علم هیئت و فلک شناسی از تحقیقات و اکتشافات علمای ریاضی فرنگ بهره مند بوده است. ملامهدی در کتاب المستقصى در موضوع حرکت زمین تصریح به عقیده علمای فرنگ می کند که عموماً معتقد به حرکت وضعی زمین اند.^۳

ملاحمد تحصیلات خود را زیر نظر چنین پدری آغاز کرد. در سال ۱۲۰۵ ه. ق. همراه با پدرش به عتبات مسافرت کرد. در کربلا، ملاحمد در حلقه درس آقا باقر بهبهانی (متوفی ۱۲۰۸ ه. ق.) در آخرین سالهای تدریسش حاضر شد. آقا باقر بهبهانی، که در میان دانشمندان شیعه به نام مؤسس یا مجتهد بهبهانی معروف است، بنیانگذار عصر جدیدی از تبلور

ملا احمد نراقی

سید احمد کاظمی موسوی



۳) در «اخلاق و محاجه» سه کتاب: معراج السعادة معروفترین کتاب اوست که آن را به خواهش فتحعلی شاه به ترجمه از کتاب جامع السعادات تألیف پدرش ملا مهدی، نوشت. وسیلة النجات کتاب اخلاقی دیگری است به هر دو زبان فارسی و عربی. سیف الامة نام کتاب دیگری است از ملا احمد که در اثبات خاتمیت دین اسلام نوشته شده است. این کتاب در پاسخ به شبهاتی است که از طرف يك مبلغ مسیحی به نام مارتین به دین اسلام وارد شده بود. این شخص، که در آن زمان در ایران به نام «پادری» نامیده می شد، توانسته بود با لباس مبدل طلبگی چندسالی در محضر آخوند ملا علی نوری (متوفی ۱۲۲۰ ه. ق.) درس بخواند و پس از فراگرفتن اصولی از اسلام تشکیکاتی بر آن وارد کند. طبق گفته مؤلف قصص العلماء (که معاصر نراقی بود) ملا احمد برای نوشتن کتاب سیف الامة «ده نفر از علماء یهود را نزد خود خواست و از کتابخانه ملا موشه یهودی کتب بسیار در لغة توریه و غیر آن جمع کرده و مدتی با یهود گفتگو داشت»^۵.

۴) در «علوم غریبه» سه کتاب: شرح محصل الهیة حاشیه ای است بر کتاب پدرش ملا مهدی، خلاصة المسائل در علم حساب و کتاب الخزان کشکولی است از تاریخ، تفسیر، نجوم، جفر و شعر به هر دو زبان فارسی و عربی. این کتاب بارها در ایران چاپ شده و مؤلف ریحانة الادب آن را با کشکول شیخ بهائی مقایسه کرده است.

۵) در «شعر و ادب» سه کتاب: دیوان شعر که هنوز چاپ نشده ولی برگزیده ای از غزلیاتش توسط خانم اختر نراقی در سال ۱۳۵۰ خورشیدی به چاپ رسیده است. طاقدیس مجموعه شعر دیگری است از ملا احمد که در قالب مثنوی سروده است. تذکرة الاحباب ظاهراً مشتمل بر هزلیاتی است که او به تدریج سروده است.^۶

که در کاشان ملا احمد نراقی را دید، چهار سال در حلقه درس او باقی ماند.^۷

ملا احمد ضمن تحصیل و تدریس، کتابهایی نوشته است که در شش زمینه قابل بررسی است.

۱) در «اصول فقه» پنج کتاب: عین الاصول اولین کتابی است که در بیست و سه سالگی به زبان عربی نوشت. این امر گرایش او را به علم اصول از بدو جوانی می رساند. حجة المظنة رساله دیگری است که در او ان جوانی نوشت. از عنوان این رساله چنین برمی آید که او در جستجوی یافتن تکیه گاهی اصولی برای ارزیابی استنباطات مجتهد در زمان غیبت امام (ع) و انسداد باب علم است. رساله دیگر او اجتماع الامر والنهی است که در آن از زاویه اصولی به این نتیجه می رسد که امکان پیش آمدن چنین تناقضی وجود ندارد. در سال ۱۲۲۰ ه. ق. ملا احمد شروع به شرح و تحشیة کتاب بزرگ پدرش تجرید الاصول کرد. حاصل این کار کتاب حجیم شرح تجرید الاصول است. به طوری که ملا احمد ادعا می کند همه مسائل علم اصول را در این کتاب مورد بحث قرار داده است. به هر حال، چهار سال بعد، یعنی در سال ۱۲۲۴، ملا احمد لازم می بیند که این کتاب را خلاصه کند. برای این منظور کتاب مناهج الاصول والاحکام را می نویسد که خود کتاب حجیم دیگری است. در این کتاب ملا احمد تصریح می کند که استنباطات مجتهد، در زمان غیبت امام (ع) لازم الاتباع است.^۸

۲) در «فقه» پنج کتاب: مستند الشیعه اولین کتاب فقهی اوست که در سال ۱۲۳۴ ه. ق. آن را به نگارش در آورد. مؤلف ریحانة الادب آن را استدلالی ولی غیر کامل بر آورد می کند.^۹ اساس الاحکام حاشیه ای است بر شرایع الاسلام محقق حلی. اسرار الحج تنها کتاب فقهی او به زبان فارسی است. هدایة الشیعه و رسائل والمسائل دو کتاب فقهی دیگر اوست.

۶) در «قواعد فقه» دو کتاب: مفتاح الاحکام درباره قواعد استنباط احکام شرعی. این کتاب مشتمل بر سه بخش است: الف) در ادله احکام، ب) مقدمات استخراج احکام، ج) راه حل تعارض احکام.

آخرین کتابی که ملا احمد نوشت عوائد الایام است که مشتمل بر ۸۸ موضوع (عائده) و بیشتر آن در زمینه قواعد فقه است. قواعد فقه در زمان ملا احمد علم جوانی بود و هنوز دارای مرز مشخصی از علم اصول نبوده است. ملا احمد، آن طور که در مقدمه این کتاب می گوید، این کتاب را برای تجدیدحافظه به منظور یادداشت یافته های خود از فقه به مرور زمان نوشته است. به همین دلیل آن را عوائد الایام نام گذاشته است. یکی از عائده های این کتاب اختصاص به بیان ولایت فقها دارد که ملا احمد در همان ابتدای بحث آنان را حکمروایان در زمان غیبت و جانشینان امام (ع) می نامد. عنوانی که به این مبحث داده شده «فی تحدید ولایة الحاکم» است. از این عنوان ابتدا چنین به نظر می رسد که ملا احمد در صدد محدود کردن ولایت «حاکم» است. ولی در متن نراقی، جز در دو مورد از موارد حقوق شخصی افراد، هیچ گونه حد و مرزی برای ولایت «حاکم» قائل نمی شود. در مقدمه این فصل ملا احمد روشن می کند که منظورش از حاکم همان فقیه است. ملا احمد نراقی در این کتاب نوزده روایت در تأیید ولایت عامه فقیه می آورد که این روایات تا آن وقت بدین نحو مورد استناد و تأکید قرار نگرفته بود. در میان علمای متقدم بر ملا احمد اولین کسی که اشاره به ولایت فقیه در موارد خاص کرد، محقق حلّی (متوفی ۶۷۲ ه. ق.) است. محقق حلّی در آخر باب خمس به طور ضمنی اشاره به استحقاق فقیه (به عنوان من الیه الحکم) برای استفاده و صرف سهم امام می کند: «یجب ان يتولى صرف حصة الامام فی الأصناف الموجودین من الیه الحکم بحق النیابة کمایتولی اداء ما یجب علی الغائب»^۱

علامه حلّی (متوفی ۷۲۶ ه. ق.) نیز اشاراتی به ولایت فقیه دارد ولی اغلب آنها بر موارد قضاء و افتاء است. علامه در باب قضاء می گوید: «یجوز لفقهاء الشیعة العارفین بمدارک الأحکام الجامعین لشرايط الحکم الإفتاء بین الناس و یجب علیهم ذلك حال غیبة الامام إذا امنوا بالضرر و لم یخافوا علی أنفسهم ولا علی أحد من المؤمنین»^۲. در باب خمس نیز ابن مطهر به تبعیت از محقق حلّی ضمن مقایسه حکم سهم امام با حکم

سید احمد حجر الرضوی

المجید الذی جعلنا من اهله الرواسیة و من یملونها انوار المعرف و الدیارات
و من لنا سبیل الرشاد و الهدایة و خلاصنا من ظلمات الریب و الغم و کرمانا
من سائمة سدا الانام و عترته لیس الا احد الا لزم الذی فضل العالمین العالمین
علی العالمین و جابهم مواساة الانبیا و المرسلین و جعلهم بطون الانام
و امنایة علی الاحکام و اودعهم سریر الائمة الشیخین و جعلهم اعمار
المعصنة عن حدم سیدین علیین عن الروح الامین ع و ابی ابراهیم الذی
و الصلوة لیس علی الفایع بالمرثیة المین و المویث لهدایة الخلق اجمعین و الله
الهدایة المبین میا از محمد و حمزه و یحیی و جعفر و طه و یونس و سلیمان و ادریس
صلوات الله علیهم و ام البنات و الامهات و نسب قوله از ایزد
الاحد احد بن محمد محمد بن ابراهیم خیرهم الله و بنو ابراهیم الکریم مع سادات
النسب و الائمة الاثنی عشر ائمة لما کان من نعم الله سبحانه علیهم علی سائر الخلق
و ابی و ابی حمزة الائمة الاثنتی عشر ان و فیما بینهم و صلوة من حوائج اولادک
مقیمین لائتلافنا الحام و والدنا العظام قدر انهم بدر جبر و خطایة
الذین من و هم و فروع لاکتساب العلوم النافعة و اقتناء فنونها الماهجة
بهم حوده و انصالیهم من و اولادهم و اولادهم و اولادهم و اولادهم
الیرم المعاد و ان جعلوا لایسار فی الاعمال الیرم الماس و کان من
فاز بالعلی و ذی من روح العلوم النافعة و جاز من ذی من سنی عاقر
السویة و حلی علی ما یلیق بها من ترفیع و تحقیق مع ذوق نایب و رفیع
صائب و شیخ فرید عینی و محمد علی الاعرج اذسل و المهدی فی الاصل لولدی
الموید السید و السالک من طریقت الحاکم لایرشد الا سدا العالم الذی

صفحه اول متن اجازه نامه ملا احمد نراقی که به خط خود جهت برادرش ملا مهدی نراقی دوم (فرزند ملا محمد مهدی نراقی اول) نوشته است.

غائب، فقیه را متولی حصه امام معرفی می‌کند.^{۱۲} علامه حلی در باب جهاد مسأله امام عادل و مفروض الطاعه را به طور مبسوط مورد بحث قرار می‌دهد و عقاید اهل تسنن را در مورد اختیار و انتخاب يك امام از میان اهل حل و عقد و اهل شوری رد می‌کند ولی نهایتاً خود جانشینی برای امام علیه السلام در حال غیبت معرفی نمی‌کند. لازم به یادآوری است که اغلب فقهای متقدم بر قرن هفتم هجری نیازی به معرفی جانشین امام (ع) نمی‌دیدند و غالباً چنین عملی را منع می‌کردند. شیخ طوسی در کتاب المبسوط در باب زکوة تصریح می‌کند که «لایجوز لفسیر الإمام القائم مقام النبی صلی الله علیه وآله»^{۱۳}. در واقع علماء متقدم، چون کلینی و ابن بابویه صدوق و شیخ الطائفه، امام علیه السلام را حی و ناظر و حاکم بر مسأله مورد بحث می‌دیدند. برخلاف علامه حلی، شهیدثانی (متوفی در ۹۶۶ ه. ق.) توجه بیشتری به مسأله ولایت در زمان غیبت نمود و فقیه را به عنوان صالحترین نائب امام در موارد ولایت عامه معرفی کرد.^{۱۴} با این همه شهیدثانی این موارد را محدود به افتاء و اذن جهاد می‌کند. به طور کلی، مسأله نیابت از امام قبل از ملاحمدنراقی، در کتب فقهی به عنوان يك موضوع مستقل مورد بحث و نظر قرار نگرفته بود. فقط در ابواب مختلف فقهی بر حسب ضرورت اشاراتی به عمل آمده بود. گذشته از تبویب باب ولایت فقیه و جمع‌آوری احادیث ناظر بر آن، کار مهم دیگری که ملاحمدنراقی کرد، تحلیل عقلی در اثبات این ولایت بود. در این تحلیل ملاحمد ابتدا به بداهت استناد می‌کند و می‌گوید:

«هر عالم و عامی می‌فهمد که اگر پیامبر(ص) به وقت مسافرت به کسی بگوید که تو وارث و خلیفه و امین و حجت من هستی و به جای من قرار داشته و مرجع همه امور می‌باشی، این بدیهی است که این شخص عهده دار همه چیزهایی که به عهده پیامبر(ص) بوده، می‌شود. مثل اینکه حاکمی یا سلطانی به وقت مسافرت بگوید فلان جانشین و امین من است. آیا شکی باقی می‌ماند که او حق انجام هر کاری را که در اختیار سلطان است، دارا می‌باشد؟»^{۱۵}

يك نظر کلی به تألیفات ملاحمد نشان می‌دهد که کار عمده او در زمینه اصول و قواعد فقه انجام گرفته است. نوشته‌های

او در اخلاق و علوم قدیمه از ترجمه و تحشیه آثار پدرش ملامهدی فراتر نمی‌رود. مؤلف قصص العماء درباره ملاحمد می‌نویسد: «اصولی صرف بود ولیکن نهایت خلاف مشهور را بین الاصحاب تقویت نموده مانند اینکه عصیرعنبی را قبل از ثلثان و بعد از قلیان پاک می‌داند و وقت را میان استتار قرص و ذهاب حمرة مشرقیه می‌داند»^{۱۶}

روابط ملاحمد نراقی با حکومت وقت

ملاحمد به طور کلی روابط خوبی با مقامات حکومتی زمان قاجار داشت. هر وقت فتحعلی شاه قاجار به کاشان می‌رفت، برای دیدار نراقی یا شخصاً به منزلش می‌رفت، یا او را به باغ فین می‌خواند.^{۱۷} چنان که شهرت دارد فتحعلی شاه از ملاحمد اذن سلطنت گرفت. می‌دانیم که این شاه به هنگام جلوس از شیخ جعفر نجفی اذن سلطنت گرفته بود.^{۱۸} نراقی کتاب معراج السعاده را به درخواست همین پادشاه نوشت. ولی این روابط خوب باعث نشد که ملاحمد در برابر ظلم و ستم حکام محلی سکوت اختیار کند. ملاحمد دوبار حاکم زمان را، که ستمگر و نالایق تشخیص داده بود، از کاشان اخراج کرد و از برخورد با سلطان وقت نهراسید.

ملاحمد در قضیه اعلام جهاد علیه تجاوز روسیه به ایالات مسلمان نشین قفقاز وزنه مؤثری بوده است. در دوره اول جنگ ایران و روس (۲۸-۱۲۱۹ ه. ق.)، مقامات حکومتی (بخصوص عباس میرزا) در سال ۱۲۲۳، یعنی چهارسال پس از شروع جنگ، به فکر جلب حمایت علما افتادند. به نوشته ناسخ التواریخ «ملاحمدنراقی که فحل فضلی ایران بود... و دیگر علماء و فقهای ممالک محروسه هر يك رساله نگاشتند و خاتم گذاشتند که مجادله و مقاتله با روسیه جهاد فی سبیل الله است»^{۱۹}. در دوره دوم جنگ ایران و روس علما در اعلام جهاد پیشقدم شدند. ملاحمد به اتفاق علمای اصفهان، در سال ۱۲۴۱ ه. ق. به اردوی سلطانیه پیوست. البته نراقی از سلطانیه به کاشان برگشت و مثل برخی از علما، چون سیدمجاهد، برای علمداری جنگ به تبریز رفت.

ملاحمد در ۲۳ ربیع الثانی ۱۲۴۵ ه. ق. در قریه نراق با وبای عمومی واقع در آن سال درگذشت، در حالی که به تازگی از تألیف آخرین کتابش عوائد الایام فارغ شده بود. ملاحمد شعر به لطافت می‌سرود. بی‌مناسبت نیست که یکی از غزلیاتش را برای حسن ختام این گفتار در اینجا بیاوریم:

یادداشت‌هایی درباره مقاله «زندگی و نقش فقهانی ملااحمدنراقی»

چون در نقل مطالب چندین مورد به کتاب قصص العلماء استناد و از آن استفاده شده است اشعار می‌دارد:

۱. اسم این کتاب، یعنی قصص العلماء معرف واقعی ماهیت آن نیز هست. این کتاب به عقیده محققان صاحب نظر چندان قابل اعتماد و اعتقاد نیست، از آن جمله در کتاب لباب الالقب، صفحه ۱۱۴، آمده است: «قصص العلماء هو کتاب حسن جامع لأحوال کثیر من العلماء الا أن فیهم الحکایات والکرامات مالم أجدله مأخذاً صحیحاً ینبغی الاعتماد علیه.» و نیز به گفته مرتضی مدرس چهاردهی، در صفحه ۹۵ نشریه دانشنامه: «... گرچه کتاب قصص العلماء، به قول طلاب فضایح العلماء، ارزش تاریخی و انتقادی ندارد، چون مؤلف آن هرچه شنیده است در کتاب خود نقل کرده است.»

همچنین نویسندگان محقق دیگر از جمله پروفسور ادوارد براون در تاریخ ادبیات ایران (از آغاز عصر صفویه تا زمان حاضر)، ترجمه رشیدیاسمی، در صفحه ۲۵۱، راجع به کتاب متوسط القدر و جدید التالیف قصص العلماء می‌نویسد: «آن کتاب را از اول تا آخر خواندم و از میان مطالب بیهوده و خزعبلات متنوعه مقداری اطلاعات گرانها کسب کردم.» کتاب قصص العلماء قصه‌هایی چند در احوالات ملامحمد مهدی ابن ابی ذر نراقی و همچنین حاج ملاحمد فرزند او نوشته که بسیاری از آنها بکلی خالی از حقیقت است و افسانه‌سرای است.

۲. درباره تالیفات ملاحمدنراقی، نویسنده مقاله کتاب وسیلة النجاة او را کتابی اخلاقی به‌هردو زبان فارسی و عربی معرفی کرده است. در صورتی که کتاب مزبور که نسخه اصل آن نزد نگارنده موجود است، فقط در مسائل عبادات است و به فارسی و به‌خواهش فتحعلی شاه قاجار در مسائل ضروری عبادات تحریر یافته است. توضیحات بیشتر درباره این کتاب در مقدمه اینجانب بر متنوی طاق‌مدیس حاج ملاحمد (چاپ مؤسسه امیرکبیر که قریب الانتشار است) آمده است؛ و نیز از کتب دیگر فقهی حاج ملاحمد کتاب تذکرة الاحباب است که در فهرس معمولی ذکری از آن نشده است. نسخه خطی این کتاب نیز در اختیار نگارنده است و شامل شش فصل در مسائل روزه و زکوة و خمس است. این کتاب به طوری که در مقدمه آن متعرض شده، دنباله و متمم کتاب تحفة الرضویه ملامحمد مهدی نراقی پدر ملاحمد است.

یکی دیگر از آثار فقهی مهم حاج ملاحمدنراقی کتاب مسائل فارسی، شامل سؤال و جواب و فتاوی فاضل نراقی است که نسخه منحصر به فرد آن به شماره ۳۳۴ در کتابخانه انجمن آثار ملی کاشان نگاهداری می‌شود.

حسن نراقی

عمریست که اندر طلب دوست دویدیم هم مدرسه هم صومعه هم می‌کده دیدیم با هیچ کس از دوست ندیدیم نشانی از هیچ کسی هم خبر او نشنیدیم هر تیر که آمد همه بر سینه شکستیم هر تیغ که آمد همه بر فرق خریدیم جام ارچه همه زهر بلا بود گرفتیم می‌ارچه همه خون جگر بود چشیدیم هر لوح که در مکتب ما جمله بشستیم هر صفحه که در مدرس ما جمله دریدیم هر نقش بجز نقش وی از سینه ستردیم هر مهر بجز مهر وی از دل بزودیم دیدیم جهان وادی ایمن شده هر چیز نخلی وزهرنخل انالاله شنیدیم

۱. نگاه کنید به ملامهدی نراقی، قره العیون، تصحیح و تعلیق سیدجلال آشتیانی، پیشگفتار حسن نراقی، چاپ تهران، انجمن فلسفه، ص ۹.
۲. متأسفانه هنوز تحقیق جامعی در زمینه دوره‌های تحول فقه شیعه و مکاتب مختلف آن به عمل نیامده است. کتاب پرارزش ادوار فقه، تألیف استاد محمودشاهی، متأسفانه در همان دوره‌های صدر اسلام باقی ماند. نگاه کنید به ادوار فقه، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
۳. میرزا محمدتکابنی، قصص العلماء، تهران، علمیه اسلامی، ۱۳۳۴، ص ۱۳۲.
۴. ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، لباب الالقب، تهران، بوذرجمهری، ۱۳۳۷، ص ۹۴.
۵. مرتضی انصاری، زندگی و شخصیت شیخ انصاری، اهواز، ۱۳۸۰، ص ۵۰-۷۰.
۶. ملاحمدنراقی، مناهج الاصول و الاحکام، خطی، ۱۲۶۹، ص ۲۷۷.
۷. محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانة الادب، تهران، خیام، ۱۳۵۲، جلد ۴، ص ۱۸۴.
۸. محمدتکابنی، قصص العلماء، تهران، علمیه اسلامی، ۱۳۳۴، ص ۱۲۹. برای اطلاع بیشتر در قضیه «بادری» مراجعه کنید به کتاب دین و دولت در ایران، نوشته حامدالگار، چاپ دانشگاه برکلی، ۱۹۶۹، ص ۹۹.
۹. مدرس تبریزی، ریحانة الادب، جلد چهارم، ص ۱۸۴.
۱۰. ابوالقاسم نجم‌الدین جعفرین حسن محقق حلی، شرایع الاسلام، تهران، علمیه اسلامی، ۱۳۳۷، ص ۵۳.
۱۱. حسن بن یوسف بن مطهر حلی، تذکرة الفقهاء، تهران، مکتبه مرتضوی، ۱۳۳۴، جلد اول، ص ۴۵۹.
۱۲. همان منبع، ص ۲۵۵.
۱۳. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، مکتبه مرتضوی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۹.
۱۴. زین‌الدین عاملی شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة مشکیه، جلد دوم، تهران، علمیه اسلامی، ۱۳۰۸، صص ۲۵۵ و ۲۶۴-۶۵.
۱۵. ملاحمدنراقی، عوائد الایام، ص ۱۸۸.
۱۶. میرزا محمدتکابنی، قصص العلماء، ص ۱۳۰.
۱۷. حسن نراقی، آثار تاریخی کاشان، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸، ص ۷۵.
۱۸. محمدتقی لسان‌الملک سیهر، ناسخ التواریخ، جلد اول، تهران، اسلامی، ۱۳۲۵، ص ۱۸۴.
۱۹. همان